

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چشم و چهره در شعر حافظ

مؤلف:

معصومه رحمانی نژاد

انتشارات ارسطو
(چاپ و نشر ایران)

۱۳۹۸

سرشناسه: رحمانی نژاد، معصومه، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور: چشم و چهره در شعر حافظ / مولف معصومه رحمانی نژاد.
مشخصات نشر: مشهد: ارسطو، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۱۰۸ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۳۱۱-۶-۶
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: حافظ، شمس الدین محمد، - ۷۹۲ق. دیوان -- نقد و تفسیر
موضوع: ۱۴th century . Divan -- Criticism ,Hafiz, Shamsoddin Mohammad
and interpretation
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۸ق. -- تاریخ و نقد
موضوع: Persian poetry -- History and criticism -- ۱۴th century
موضوع: چشم در ادبیات
موضوع: Eye in literature
موضوع: صورت در ادبیات
موضوع: Face in literature
رده بندی کنگره: ۱۳۹۸ چ ۳۲/۳۵ PIR۵۴۳۵
رده بندی دیویی: ۸۱۳۲/۸۱
شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۱۰۷۱۱

نام کتاب: چشم و چهره در شعر حافظ
مؤلف: معصومه رحمانی نژاد
ناشر: ارسطو (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
صفحه آرایی و تنظیم: پروانه مهاجر
طراح جلد: الهام کاتوزیان
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۸
چاپ: مدیران
قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۲-۳۱۱-۶-۶
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



انتشارات ارسطو



تقدیم به:

خداوندی که هر چه دارم از اوست.

روح پاک پدرم که عالمانه به من آموخت تا چگونه در عرصه زندگی، ایستادگی را تجربه نمایم.

و به مادرم، دریای بی کران فداکاری و عشق که وجودم برایش همه رنج بود و وجودش برایم همه مهر و سنگ
صوری که انبای زندگی را به من آموخت.

و به برادرانم که همواره در طول زندگی متحمل زحمت بودند که همراهان بهیشتی و پشتوانه های زندگیم می باشند.

و تقدیم به همه کسانی که به انسان بخاطر انسان بودنش احترام می گذارند.

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

فصل اول: کلیات	۹
۱-۱ زندگینامه و معرفی حافظ شیرازی و شعرش	۱۱
۱-۱-۱ آرامگاه حافظ	۱۱
۱-۱-۲ دیوان حافظ	۱۲
۱-۱-۳ انواع اشعار حافظ	۱۳
۱-۱-۴ واژه‌های کلیدی در اشعار حافظ	۱۴
۱-۱-۵ زبان و هنر شعری	۱۵
۱-۱-۶ حافظ و پیشینیان	۱۵
۱-۱-۷ تأثیر حافظ بر شعر دوره‌های بعد	۱۶
۱-۱-۸ شرح حافظ	۱۹
۱-۱-۹ افکار حافظ	۲۰
۱-۱-۱۰ علاقه به شیراز	۲۱
۱-۱-۱۱ مذهب حافظ	۲۳
۲-۱ انواع معشوق در شعر حافظ	۲۴
۱-۲-۱ نخست معشوق خاکی	۲۴

۳-۱ عشق پیری و زیبایی جسمانی در شعر حافظ	۳۲
۴-۱ سیمای معشوق در ادبیات فارسی	۳۷
۱-۴-۱ در غزلیات سعدی	۳۷
۱-۴-۲ توصیف جمال معشوق در شعر خاقانی	۴۱
۱-۴-۳ جمال‌گرایی	۴۳
۱-۴-۴ جفاکاری معشوق	۴۵
۱-۴-۵ صعب‌الوصول بودن معشوق	۴۶
۵-۱ جمال از دیدگاه بزرگان	۴۷
فصل دوم: چشم در دیوان حافظ	
۱-۲ چشم در ادبیات فارسی و غزلیات حافظ	۵۱
۲-۲ صفات چشم در شعر حافظ	۵۲
۱-۲-۲ افسونگری و جادوگری	۵۲
۲-۲-۲ رنگ چشم	۵۴
۳-۲-۲ شهلا بودن چشم	۵۵
۴-۲-۲ دلفریب بودن چشم	۵۵
۵-۲-۲ میگون بودن چشم	۵۵
۶-۲-۲ غمزه چشم	۵۷
۷-۲-۲ بیماری چشم	۵۸
۸-۲-۲ مستی چشم	۶۰
۹-۲-۲ نرگس مست	۶۰

۶۲ ۱۰-۲-۲ چشم خمار
۶۲ ۱۱-۲-۲ کرشمه چشم
۶۵ ۳-۲ متعلقات چشم در شعر حافظ
۶۵ ۱-۳-۲ ابرو
۶۹ ۲-۳-۲ مژگان (مژه)
۷۲ ۴-۲ پیشینه پژوهش
۷۷ فصل سوم: چهره در دیوان حافظ
۷۹ ۱-۳ چهره در غزلیات خواجه
۸۰ ۲-۳ صفات چهره در شعر خواجه
۸۰ ۱-۲-۳ سرخ رو بودن
۸۰ ۲-۲-۳ ماه فلک
۸۱ ۳-۲-۳ سیه چرده
۸۱ ۴-۲-۳ نکویی روی
۸۲ ۵-۲-۳ مه چهره بودن
۸۲ ۳-۳ متعلقات چهره در شعر خواجه
۸۲ ۱-۳-۳ خط
۸۴ ۲-۳-۳ خال
۸۶ ۳-۳-۳ لب
۹۱ ۴-۳-۳ دندان
۹۱ ۵-۳-۳ دهان

صفحه	عنوان
۹۲	۳-۳-۶ زرخدان
۹۴	۳-۳-۷ طره
۹۷	۳-۳-۸ جبین
۱۰۱	فصل چهارم: سخن آخر
۱۰۳	۴-۱ سخن آخر
۱۰۷	فهرست منابع



فصل اول

کلیات



۱-۱ زندگینامه و معرفی حافظ شیرازی و شعرش

اطلاعات چندانی از خانواده و اجداد خواجه حافظ در دست نیست و ظاهراً پدرش بهاءالدین نام داشته و مادرش نیز اهل کازرون بوده است. در اشعار او که می تواند یگانه منبع موثق زندگی او باشد اشارات اندکی از زندگی شخصی و خصوصی او یافت می شود. آنچه از فحوای تذکره ها به دست می آید بیشتر افسانه‌هایی است که از این شخصیت در ذهن عوام ساخته و پرداخته شده است. با این همه آنچه با تکیه به اشارات دیوان او و برخی منابع معتبر قابل بیان است آن است که او در خانواده‌ای از نظر مالی در حد متوسط جامعه زمان خویش متولد شده است. در نوجوانی قرآن را با چهارده روایت آن از بر کرده و از همین رو به حافظ ملقب گشته است. (مرتضوی، ۱۳۹۲: ۱۲).

۱-۱-۱ آرامگاه حافظ

در دوران امارت شاه شیخ ابواسحاق (متوفای ۷۵۸ ق) به دربار راه پیدا کرده و احتمالاً شغل دیوانی پیشه کرده است. در قطعه ای با مطلع «خسروا، دادگرا، شیردلا، بحرکفا / ای جلال تو به انواع هنر ارزانی» شاه جلال‌الدین مسعود برادر بزرگ شاه ابواسحاق را خطاب قرار داده و در همان قطعه به صورت ضمنی قید می کند که سه سال در دربار مشغول است. شاه مسعود تنها کمتر از یک سال و در سنه ۷۴۳ حاکم شیراز بوده است و از این رو می توان دریافت که حافظ از اوان جوانی در دربار شاغل بوده است. علاوه بر شاه ابواسحاق در دربار شاهان آل مظفر شامل شاه شیخ مبارزالدین، شاه شجاع، شاه منصور و

شاه یحیی نیز راه داشته‌است. شاعری پیشه اصلی او نبوده و امرار معاش او از طریق شغلی دیگر (احتمالاً دیوانی) تأمین می‌شده‌است. در این خصوص نیز اشارات متعددی در دیوان او وجود دارد که بیان‌کننده اتکای او به شغلی جدای از شاعری است، از جمله در تعدادی از این اشارات به درخواست وظیفه (حقوق و مستمری) اشاره دارد. درباره‌ی سال دقیق تولد او بین مورخین و حافظ‌شناسان اختلاف نظر وجود دارد. دکتر ذبیح‌الله صفا ولادت او را در (۷۲۷ هـ ق) و دکتر قاسم غنی آن را در ۷۱۷ می‌دانند. برخی دیگر از محققین همانند علامه دهخدا بر اساس قطعه‌ای از حافظ ولادت او را قبل از این سال‌ها و حدود ۷۱۰ ق تخمین می‌زنند. آنچه مسلم است ولادت او در اوایل قرن هشتم هجری و بعد از ۷۱۰ واقع شده و به گمان غالب بین ۷۲۰ تا ۷۲۹ ق روی داده‌است. (کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۵).

در مورد سال درگذشت او اختلاف کمتری بین مورخان دیده می‌شود و به نظر اغلب آنان ۷۹۲ ق است. از جمله در کتاب مجمل فصیحی نوشته فصیح‌خوافی (متولد ۷۷۷ ق) که معاصر حافظ بوده و همچنین نفحات الانس تألیف جامی (متولد ۸۱۷ ق) به‌صراحت این تاریخ به‌عنوان سال درگذشت خواجه قید شده‌است. محل تولد او شیراز بوده و در همان شهر نیز روی در نقاب خاک کشیده‌است. (حصوری، ۱۳۸۹: ۱۴).

روایت است هنگامی که قصد دفن حافظ را داشتند، عده‌ای از متعصبان با استناد به اشعار حافظ درباره می‌گساری با دفن وی به شیوه مسلمانان مخالف بودند و در مقابل عده‌ای دیگر وی را فردی مسلمان و معتقد می‌دانستند. قرار شد که از دیوان حافظ فالی بگیرند که این بیت آمد:

قدم دریغ مدار از جنازه حافظ که گرچه غرق گناه است، می‌رود به بهشت

این شعر در بدخواهان شاعر تأثیر بسیاری می‌کند و همه را خاموش می‌کند.

۱-۱-۲ دیوان حافظ

دیوان حافظ که مشتمل بر حدود ۵۰۰ غزل، چند قصیده، دو مثنوی، چندین قطعه و تعدادی رباعی است، تاکنون بیش از چهارصد بار به اشکال و شیوه‌های گوناگون، به زبان

فارسی و دیگر زبان‌های جهان به چاپ رسیده‌است. شاید تعداد نسخه‌های خطی ساده یا تذهیب‌شده آن در کتابخانه‌های ایران، افغانستان، هند، پاکستان، ترکیه و حتی کشورهای غربی از هر دیوان فارسی دیگری بیشتر باشد. نکته‌ی خاصی که در دیوان حافظ وجود دارد، کثرت نسخه‌هایی با مفردات و واژه‌های گوناگون است که این خصیصه باعث بروز تصحیحات متعدد و گاه متناقض هم در بین مصححان می‌شود.

۱-۱-۳ انواع اشعار حافظ

غزلیات

حافظ را چیره‌دست‌ترین غزل سرای زبان فارسی دانسته‌اند، موضوع غزل وصف معشوق، می، و مغالزه است و غزل‌سرایی را باید هنری دانست ادبی، که درخور سرود و غنا و ترانه‌پردازی است.

با آن‌که حافظ غزل عارفانه مولانا و غزل عاشقانه سعدی را پیوند زده، نوآوری اصلی او در تک‌بیت‌های درخشان، مستقل، و خوش‌مضمون فراوانی است که سروده‌است. استقلال‌ی که حافظ از این راه به غزل داده به میزان زیادی از فرهنگ ایرانی وام گرفته‌است، که آن را انقلابی در آفرینش این‌گونه شعر دانسته‌اند.

رباعیات

چندین رباعی به حافظ نسبت داده شده که هرچند از ارزش ادبی والایی هم‌سنگ غزل‌های او برخوردار نیستند، اما در انتساب برخی از آن‌ها تردید زیادی وجود ندارد. در تصحیح خانلری از دیوان حافظ تعدادی از این رباعیات آورده شده که ده رباعی در چند نسخه مورد مطالعه او بوده‌اند و بقیه فقط در یک نسخه ثبت بوده‌است. دکتر پرویز ناتل خانلری درباره رباعیات حافظ می‌نویسد: «هیچ‌یک از رباعیات منسوب به حافظ چه در لفظ و چه در معنی، ارزش و اعتبار چندانی ندارد و بر قدر و شأن این غزل‌سرا نمی‌افزاید.»

امشب ز غمت میان خون خواهم خفت وز بستر عافیت برون خواهم خفت
 باور نکنی خیال خود را بفرست تا درنگرد که بی تو چون خواهم خفت
 (حافظ، ۱۳۸۵: ۸۶)

۱-۱-۴ واژه‌های کلیدی در اشعار حافظ

در دیوان حافظ کلمات و معانی دشوار فراوانی یافت می‌شود که هریک نقش اساسی و عمده‌ای در بیان و انتقال پیام‌ها و اندیشه‌های عمیق برعهده دارد. به عنوان نقطه شروع برای آشکار شدن و درک این مفاهیم، ابتدا باید با سیر ورود تدریجی آن‌ها در ادبیات عرفانی که از سده ششم و با آثار سنایی و عطار و دیگران آغاز گردیده آشنا شد. از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به واژگانی چون رند و صوفی و می اشاره کرد:

رند

شاید کلمه‌ای دشوار یاب‌تر از رند در اشعار حافظ یافت نشود. کتاب‌های لغت آن را به عنوان زیرک، بی‌باک، لابلالی، و منکر شرح می‌دهند، ولی حافظ از همین کلمه بدمعنی، واژه پربار و شگرفی آفریده که برخی آن را خالی از مفاهیم دنیوی معنی می‌کنند است که شاید در دیگر فرهنگ‌ها و در زبان‌های کهن و نوین جهان معادلی نداشته باشد. (دادبه، ۱۳۸۹: ۱۵).

اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست رهروی باید جهان‌سوزی نه خامی بی‌غمی
 آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست عالمی دیگر بیاید ساخت وز نو آدمی
 (حافظ، ۱۳۸۵: ۳۰۲)

صوفی

حافظ همواره از صوفی نمایان به‌بدی یاد کرده و این به سبب ظاهر سازی و ریاکاری

برخی صوفی نمایان زمان او است. چنان که در شعر زیر به مذمت صوفی نمایان پرداخته است:

نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد ای بسا خرقة که مستوجب آتش باشد
(حافظ، ۱۳۸۵: ۹۳)

۱-۱-۵ زبان و هنر شعری

همچون همه هنرهای راستین، شعر حافظ پر عمق، چندوجهی، تعبیرپذیر، و تبیین‌جوی است. او هیچ‌گاه ادعای کشف و غیب‌گویی نکرده، ولی از آن‌جا که به ژرفی و با پرمعنایی زیسته‌است و چون سخن و شعر خود را از عشق و صدق تعلیم گرفته، کار بزرگ هنری او آینه‌دار طلعت و طینت فارسی‌زبانان گردیده‌است. (پورنامداریان، ۱۳۸۹: ۵۴)

مرا تا عشق تعلیم سخن کرد حدیثم نکته هر محفلی بود
مگو دیگر که حافظ نکته‌دانست که ما دیدیم و محکم جاهلی بود

(حافظ، ۱۳۸۵: ۱۰۲)

۱-۱-۶ حافظ و پیشینیان

یگانگی، بی‌نظیری، و منحصر به فرد بودن حافظ، و اینکه در چه مواردی او این‌گونه‌است. دوّم از دیدگاه تشابهات و همانندی‌های آشکار و نهانی که مابین اشعار حافظ و دیگران وجود دارد.

از نظر یکتا بودن، هر چند حافظ قالب‌های شعری استادان پیش از خود و شاعران معاصرش همچون خاقانی، نظامی، سنایی، عطار، مولوی، عراقی، سعدی، امیر خسرو، خواجوی کرمانی و سلمان ساوجی را دارد.

همین ویژگی کم‌مانند، و نیز عالم‌گیری و رواج بی‌مانند شعر اوست، که از دیرباز شرح‌نویسان زیادی را بر آن داشته تا بر دیوان اشعار حافظ شرح بنویسند. بیشتر شارحان

حافظ از دو قلمرو بزرگ زبان و ادبیات فارسی، یعنی شبه قاره هند و امپراتوری عثمانی، به صورت زیر برخاسته‌اند.

شارحان ترک

سودی بسنوی (درگذشت: ۱۰۰۰ ه. ق)، نویسنده شرح چهار جلدی بر دیوان حافظ

سروری (درگذشت: ۹۶۹ ه. ق)

شمعی (درگذشت: ۱۰۰۰ ه. ق)

سید محمد قونیوی متخلص به وهبی (درگذشت: ۱۲۴۴ ه. ق)

حافظ پژوهان شبه قاره

این گروه بیشتر از دسته پیشین به شعر حافظ و شرح‌نگاری بر آن روی آورده‌اند. تنها از ربع نخست سده یازدهم هجری تا ربع اول سده دوازدهم (حدود ۱۰۰ سال) ۹ شرح کوچک و بزرگ در منطقه پنجاب نوشته شده‌است. به عنوان نمونه می‌توان این دو را ذکر کرد:

۱. مرج البحرین توسط ختمی لاهوری در سال ۱۰۲۶ ه. ق

۲. مولانا عبدالله خویشگی قصوری که ۴ شرح بر دیوان خواجه نوشت (۱۱۰۶ ه. ق) چشم می‌خورد.

۱-۱-۷ تأثیر حافظ بر شعر دوره‌های بعد

تبحر حافظ در سرودن غزل بوده و با ترکیب اسلوب و شیوه شعرای پیشین خود سبکی را بنیان نهاده که اگرچه پیرو سبک عراقی است اما با تمایز ویژه به نام خود او شهرت دارد. برخی از حافظ‌پژوهان شعر او را پایه‌گذار سبک هندی می‌دانند که ویژگی اصلی آن استقلال نسبی ابیات یک غزل است.

گوته، نابغه‌ترین ادیب آلمانی، «دیوان غربی-شرقی» خود را تحت تأثیر «دیوان حافظ» سرود، و فصل دوم آن را با نام «حافظ‌نامه» به اشعاری در مدح حافظ اختصاص داد که از جمله آن‌ها می‌توان به دو شعر زیر اشاره کرد:

حافظا، در غزل‌هایت می‌شنوم

که شاعران را بزرگ داشته‌ای.

بنگر که اینک پاسخی فراخورت می‌دهم:

بزرگ اوئی است که این سپاس به بزرگ داشتِ اوست.

و همچنین:

خود را با تو برابر گرفتن، حافظا

راستی که دیوانگی است!

کشتی‌یی پُر شتاب و خروشان

به پهنه‌ی پُر موج دریا در می‌آید،

و مغرور و دلیر به دلِ خیزاب‌ها می‌زند.

آن و دمی است که اقیانوس درهم‌اش بشکند.

ولی این تخته‌بند پوده همچنان به پیش می‌راند.

در غزل‌های سبک‌خیز و تندآهنگِ تو

خنکای سیال دریا است،

و فورانِ کوه‌وار آتش نیز.

و گدازه‌ها مرا در خود غرق می‌کنند.

با این همه خیالی نیز درونم را می‌آکند

و شجاعت‌ام می‌بخشد.
 مگر نه آن‌که من نیز در سرزمینِ خورشید
 زیسته و عشق ورزیده‌ام!
 باشد اگر این دنیا در هم شکند
 حافظ، از شور به هم‌چشمی تو می‌بالم
 در بد و خوب شریکیم و وفادار و سهیم
 تو آمانیم و ز یک گوهر و همزاد همیم
 چون تو خواهیم ره دل پویم و نوشم می‌ناب
 هم کنم فخر بر این زندگی شعر و شراب
 شو کنون با شرر آتش خود نغمه‌سرا!
 گر چه پیری، دل پرشور و جوانیست ترا

(گوته، ۱۳۹۰: ۵۶)

یکی دیگر از شاعران و فیلسوفان نام‌آور آلمان، نیچه، نیز در دیوان «اندرزها و حکمت‌ها»، یکی از شعرهای خود را با نام «به حافظ (آوای نوشانوش، پرسش یک آبنوش)» به او تقدیم کرده‌است:

میخانه‌ای که تو برای خویش
 پی‌افکنده‌ای
 فراخ‌تر از هر خانه‌ای است
 جهان از سر کشیدن می‌یی
 که تو در اندرون آن می‌اندازی،
 ناتوان است.

پرنده‌ای، که روزگاری ققنوس بود
 در ضیافت توست
 موشی که کوهی را بزاد
 خود گویا تویی
 تو همه‌ای، تو هیچی
 میخانه‌ای، می‌بی
 ققنوسی، کوهی و موشی،
 در خود فرو می‌روی ابدی،
 از خود می‌پروازی ابدی،
 رخشندگی همه ی ژرفاها،
 و مستی همه ی مستانی
 - تو و شراب

(نیچه، ۱۳۸۶: ۱۰۲)

۱-۱-۸ شرح حافظ

شعر حافظ بنا به ماهیت و طبیعتش شرح طلب است. این امر، به هیچ وجه ناشی از دشواری یا دیریابی آن نیست، بلکه نشان از چندپهلویی است که حافظ سرسخت و بی‌باک به مبارزه با این بیماری پرداخته. حافظ رندانه در هوای پلشت زمان خود، جهانی آرمانی و انسانی آرمانی آفریده. آشنایی حافظ با ادبیات فارسی و عرب بر آشنایی او از دین اسلام - که کتاب اصلی آن قرآن به زبان عربی است - افزود و او را تبدیل به رندی آزاد اندیش کرد به گونه‌ای که بخش زیادی از دیوان حافظ به مبارزه با ریاکاران اختصاص داده شده است:

فدای پیرهن چاک ماهرویان باد هزار جامه ی تقوا و خرّقه ی پرهیز
 به کوی می فروشانش به جامی بر نمی گیرند زهی سجاده ی تقوا که یک ساغر نمی ارزد
 (حافظ، ۱۳۸۵: ۶۲)

۱-۱-۹ افکار حافظ

روزگار حافظ روزگار زهد فروشی و ریاورزی بوده است. آنان به جای آن که به راستی مردان خدا باشند و روندگان راه حقیقت، اغلب، خرّقه داران و پشمینه پوشانی بودند که بویی از عشق نابرده به تندخویی شهرت داشتند و پای از سرای طبیعت بیرون نمی نهادند. (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۱۲)

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد
 (حافظ، ۱۳۸۵: ۱۰۵)

نقد صوفی نه همه صافی بیغش باشد ای بسا خرّقه که مستوجب آتش باشد
 (حافظ، ۱۳۸۵: ۱۰۱)

در برابر صوفی، حافظ از عارف با نیکویی و احترام یاد کرده و عارف را رهرو راستین و عاشق صادق معشوق میدانند. اما در برابر آن زاهدان ریایی و صوفیان دروغین را خطاب قرار داده و ریاکاری را بدتر از شراب خواری دانسته و با آن مبارزه می کند. حافظ در این مبارزه به کسی رحم نمی کند شیخ، مفتی، قاضی و محتسب همه از کنایات و اشعار او آسیب می بینند.

می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب چون نیک بنگری همه تزویر می کنند
 حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را
 (حافظ، ۱۳۸۵: ۶)

او باده نوشی را برتر از زهدفروشی ریاکاران می داند: